

## ابن سینا در دایرة المعارف پل ادوارز

نوشته: میشل. ای. مارمورا<sup>۱</sup>  
ترجمه: محمد رصافی

### درآمد

گسترش و فراوانی معارف بشری و محدودیت فرصت‌ها، ضرورت مطالعات و بررسی‌های دقیق و مختصر را ایجاب می‌کند. در عرصه گسترده فلسفه و حکمت اسلامی، متون و اندیشه‌مندان بسیاری وجود دارند که بررسی همه آنها امری محال به نظر می‌رسد و تنها با رجوع به منابع مختصر و در عین حال دقیق و جامع می‌توان در این اقیانوس پهناور به غواصی پرداخت. درباره ابن سینا، مهم‌ترین فیلسوف مشاء و حتی مهم‌ترین فیلسوف مسلمان، همه‌گونه و همه‌کس سخن گفته‌اند، ولی بسیاری از آنها مفصل و گسترده و شاید دیریاب هستند.

یکی از بهترین منابعی که درباره ابن سینا سخن گفته دایرة المعارف پل ادوارز است که در عین اختصار و وضوح مطالب، این حسن عمده را نیز دارد که به نحو فیلسوفانه و محققانه به ابن سینا نگریسته است. در این مقاله همچنین شاخصه‌های اصلی تفکر ابن سینا مورد تأکید قرار گرفته، ریشه‌های تاریخی فلسفه سینایی نشان داده شده و تأثیرات او بر دیگر فیلسوفان مسلمان و غیر مسلمان و نحله‌های فلسفی بیان شده و در عین حال کتابشناسی توصیفی بسیار مختصری از ابن سینا ارائه گردیده است. خلاصه این که مقاله مزبور مجموعه‌ای از نکات بسیار مفید و ارزنده درباره حیات فلسفی ابن سینا ارائه کرده که کمتر می‌توان آنها را در منابع دیگر به صورت یکجا یافت. البته در کنار تمام محسنات

متن نمی توان از بعضی اشتباهات تحلیلی نویسنده درباره فلسفه ابن سینا چشم پوشی کرد که نقد و بررسی آن، اثر مستقلی را می طلبد.

\*\*\*

ابن سینا<sup>۱</sup> ابوعلی الحسین بن عبدالله بن سینا، معروف ترین و با نفوذترین فیلسوف اسلام در قرون وسطی بود. او فردی ایرانی بود و در نزدیکی بخارا که آن زمان پایتخت سلسله سامانیان بود به دنیا آمد. پدرش طرفدار متعصب فرقه ضاله اسماعیلیان بود که الهیات آنان مبتنی بر مکتب جاری و شایع نوافلاطونیان بود. وی در دوران کودکی در معرض آموزه های اسماعیلی قرار گرفت، اما آن را از نظر عقلانی ضعیف یافت.

ابن سینا پس از آن که مقداری از تعالیم بنیادین اسلام را گذراند، منطق، ریاضیات، علوم طبیعی، فلسفه و طب خواند و در نتیجه قبل از هجده سالگی در این موضوعات استاد شد. شخصی به نام عبدالله ناتلی<sup>۲</sup> او را با منطق، هندسه و هیئت آشنا کرد، اما ابن سینا بیشتر خود آموخته بود. او می نویسد که متافیزیک ارسطو را فقط بعد از کشف اتفاقی و شانس شرح فارابی بر آن توانست بفهمد.

از آن جا که او پزشک منصوب دربار سامانیان بود، مطالعاتش را در کتابخانه عالی آنان کامل نمود و خود بیان کرده که از آن به بعد از حجم مطالعات کاسته و به آموخته های عمق بخشیده و آنها را بارور ساخته است.

در سال ۹۹۹ م. حکومت سامانیان بر اثر هجوم سلسله ترکان غزنوی فرو پاشید. ابن سینا بخارا را ترک کرد و بی هدف به سوی شهرهای ماوراءالنهر و ایران به راه افتاد و در بین راه به خدمت شاهزادگان محلی که در حال جنگ و ستیز بودند درمی آمد. بین سال های ۱۰۱۵ تا ۱۰۲۲ م. ابن سینا با دو سمت وزیر و طبیب برای حاکم همدان خدمت می کرد. بعد از مرگ حاکم همدان زندانی شد، اما چهار ماه بعد وقتی که حاکم اصفهان - علاءالدوله - برای مدتی کوتاه همدان را به تصرف درآورد، آزاد شد. بلافاصله بعد از آزادی در حالی که به لباس مبدل درویشی در آمده بود همدان را به مقصد اصفهان ترک کرد و بقیه عمرش را به عنوان پزشک علاءالدوله در اصفهان گذراند. در این مدت که

1 - Avicenna.

2 - AL - Natili.

دوره نسبتاً امن و آرام زندگی او بود مبادرت به تحقیقات نجومی نمود.

در سال ۱۰۳۰ م. غزنویان اصفهان را غارت کردند و بعضی از آثار ابن سینا به تاراج رفت و مفقود گشت و بدین ترتیب وقفه ای جدی در کار ابن سینا رخ داد. سرانجام وقتی که حامی و پشتیبان خود [علاءالدوله] را در جنگ بر ضد همدان [برای آزاد سازی دوباره آن] همراهی می کرد جان سپرد.

بیش از ۱۰۰ اثر از ابن سینا به جا مانده است؛ از کارهای دایرة المعارف گونه گرفته تا رساله های کوتاه. این آثار گذشته از فلسفه و علم، موضوعات دینی، زبانشناسی و ادبی را نیز در بر می گیرند.

بیشتر آثار ابن سینا به زبان عربی است، اما بعضی از آثارش را نیز به فارسی نوشته است که دانشنامه علایی<sup>۱</sup> - کتابی که به علاءالدوله اهدا نمود - مهم ترین آنهاست.

اثر عمده پزشکی او، «القانون فی الطب»<sup>۲</sup> می باشد که تلفیقی از دانش پزشکی یونانی و عربی و همچنین شامل مشاهدات بالینی و دیدگاه های او درباره روش علمی است. گسترده ترین اثر فلسفی او کتاب حجیم الشفاء است. النجاة بیشتر تلخیص شفا می باشد، گرچه تغییر مواضع و عدول هایی نیز در آن وجود دارد.

الاشارات و التنبیها<sup>۳</sup> ارائه کننده چکیده و نمادی از فلسفه ابن سینا است که در قالبی مختصر عرضه شده و با بیان دیدگاه های رمزی - عرفانی، که بخشی از آن درباره برخی داستان های نمادین و سمبولیک می باشد، خاتمه می یابد.

### فلسفه ابن سینا

ابن سینا یک نظام فلسفی جامع بنا نهاد که تا حد زیادی مدیون [نظام فلسفی] ارسطو است؛ اما نظام فلسفی او را نمی توان دقیقاً ارسطویی نامید. او در دو حوزه معرفت شناسی و متافیزیک نظریاتی از مکتب نو افلاطونی اخذ کرد اما آنها را به روش مخصوص خودش تنظیم و تلفیق نمود. تأثرات یونانی، دیگری نیز [بر آثار ابن سینا] وجود دارد؛

1 - Danishnama \_ yi Alai.

2 - Al - Qanun fi al Tibb.

3 - Al - Isharat wa al - Tanbihat.

افلاطون بر فلسفه سیاسی، گلن<sup>۱</sup> بر علم النفس، و رواقیون<sup>۲</sup> بر منطق و بیشتر از همه کلام و فلسفه اسلامی او تأثیر گذاشته‌اند.

متکلمین<sup>۳</sup> [اسلامی] با پافشاری بر طبیعت حادث اشیاء، نظریهٔ علّی و معلولی ارسطویی را مورد نقد و اشکال شدید منطقی و تجربی قرار می‌دادند. ابن سینا عهده‌دار مواجهه با این نقادی‌ها شد و بر قرائت متکلمین از مفهوم حدوث حمله کرد، اما با این حال تحت تأثیر آنها قرار گرفت.

فارابی بیشترین تأثیر را بر او گذاشت. ابن سینا دیدگاه فارابی دربارهٔ وحدت و یگانگی ذات و وجود الهی<sup>۴</sup> را پذیرفت و سیستم تجلّی و صدور دوگانه‌ای فارابی را به طرحی سه‌گانه‌ای توسعه داد.

ابن سینا به عنوان یک فیلسوف و متفکر سیاسی، دین اسلام را با روش و نظام فکری خویش تفسیر کرد. [و اما] این که این دین پس از چنین قرائتی، اسلامی [خالص باقی] ماند یا نه، نکته‌ای است قابل بحث و تأمل؛ اما دین اسلام روش فلسفی ابن سینا را در وضع مطلوبی قرار داد.

## متافیزیک

گرچه ساختار [فلسفه] سینایی مبتنی بر دیدگاه او دربارهٔ واجب الوجود (خدا) است، اما او معتقد بود موضوع متافیزیک اعم از کلام است. متافیزیک بر خلاف فیزیک که اشیاء متحرک را از جهت حرکت‌شان در نظر می‌گیرد، موجودات را از جهت وجودشان بررسی می‌کند.

ما با یک بررسی اولیه از اوصاف موجودات به واجب الوجود می‌رسیم. ابن سینا به تفصیل عهده‌دار چنین بررسی‌هایی شد و دست به ترسیم تمایزهایی زد که تا حد زیادی تحت تأثیر فلسفهٔ قرون وسطی بود.

1 - Galen.

2 - Stoics.

3 - The Theologians.

۴ - ذات با وجود در خداوند متحد است و به عبارت دیگر، ذات واجب الوجود همان وجود اوست.

یکی از این تمایزها تمایزی است که بین یک کلی، مثل «اسب»<sup>۱</sup> و یک کلی دیگر، مثل «اسبیت و فرسیت»<sup>۲</sup> وجود دارد. کلی «اسب» برحسب تعریف، قابل حمل بر افراد کثیره است ولی «اسبیت و فرسیت» فی حد ذاته بیرون از مقوله و حمل است و اگر به خودی خود ملاحظه شود «فرسیت» فقط «فرسیت» است نه واحد است و نه کثیر.<sup>۳</sup> آن تمایز اساسی بین وجود و ماهیت به همین تمایز برمی‌گردد.

ما هر نوع موجودی را بررسی کنیم هیچ چیزی در ذات آن موجود نمی‌یابیم که توجیه‌گر و تبیین‌کنندهٔ وجودش باشد. چنین موجودی به خودی خود ممکن است، یعنی می‌تواند موجود باشد و می‌تواند موجود نباشد. ما از چیستی (ماهیت) آن موجود نمی‌توانیم وجود آن را نتیجه بگیریم؛ گرچه در خارج وجود بالفعل داشته باشد.

موجودی دیگر، آن شیء (ممکن) را به وجود اختصاص داده است [یعنی از حالت استوای امکان در آورده و به طرف وجود سوق داد است] این سینا استدلال کرده که آن موجود باید علتّ موجب آن شیء باشد. اگر آن علت، موجب نباشد - [یعنی] علتی باشد که ممکن است معلولش را ایجاد کند یا ایجاد نکند [یعنی اگر علت به حدّ ضرورت و وجوب نرسد] - ما باید علت دیگری را فرض کنیم و اگر این علت دوّمی نیز موجب نباشد هنوز به علت دیگری نیاز داریم و همین‌طور تا بی‌نهایت. اما یک سلسله علل نامتناهی این چنینی - حتی اگر آن را بپذیریم - نمی‌تواند به شیء ممکن، وجود بدهد.

بنابراین چنین موجود ممکنی باید با موجود دیگری موجب و ضروری شود. منظور ابن سینا این است که وجود ممکن، نتیجه‌ای است از ذات موجود دیگر.

تئوری‌ای که این‌جا مورد بحث قرار گرفته، «تئوری علیّت ذاتی»<sup>۴</sup> است که در آن فعل علیّی، یک وصف لازم برای طبیعت علیّت است و علیّت و معلول با هم موجود می‌شوند. موجودات، زنجیره‌ای از چنین علل ماهوی تشکیل می‌دهند و از آن‌جا که اینها معیّت

1 - Horse.

2 - Horseness.

۳ - مفهوم «اسب» چون ناظر به اسب‌های موجود در خارج است، می‌توان عوارض وجود مثل وحدت و کثرت و غیره را بر آن حمل کرد؛ ولی مفهوم «فرسیت» چون ناظر و بیانگر ماهیت یک موجود است نمی‌توان عوارض وجود را بر آن حمل کرد.

4 - Essential causality.

وجودی دارند این زنجیره باید محدود باشد، در غیر این صورت [این زنجیره] یک عدم تناهی بالفعل تشکیل می‌دهد که ابن سینا چنین زنجیره‌ای را غیر ممکن و محال می‌داند. این سلسله باید از ذات موجودی که وجودش را از خارج نگرفته باشد ناشی و شروع شود و آن خداست، یعنی همان واجب‌الوجودی که ابن سینا کوشید تا بیان کند که او باید قدیم، یکتا، بسیط و عاری از هرگونه کثرتی باشد.

چون خدا - علّت موجبۀ همه موجودات - قدیم است، معلول او - یعنی جهان نیز - بالضروره قدیم است. عالم از خدا به عنوان نتیجه‌ای از علم ذاتی او صادر می‌شود؛ گرچه علم ذاتی او مستلزم کثرت در عالم (فاعل شناسایی) نیست و کثرتی به صورت مستقیم از خدا صادر نمی‌شود.

علم ذاتی خدا وجود یک عقل را ضرورت می‌بخشد. کثرت عالم هستی، از این عقل که متحمل سه گونه آگاهی است ناشی می‌شود. این سه گونه آگاهی متناظر با سه واقعیت وجودی است که عقل با آن مواجه می‌شود:

۱ - وجود خدا به عنوان ممکن فی ذاته.

۲ - وجود خود عقل به عنوان یک حیثیت ضروری.

۳ - وجود ضروری عقل فی حدّ امکانه.

این سه آگاهی به ترتیب موجب پدید آمدن سه موجود دیگر خواهد شد؛ عقلی دیگر، نفس فلکی، و جسم اوّل.

عقل دوّم نیز به نوبه خود دستخوش فرایند شناختی مشابهی می‌شود که به موجود سه بعدی دیگری یعنی عقل سوّم ضرورت می‌بخشد و همین‌طور پایین می‌آید تا سپهر ماه (فلک قمر). آخرین عقل که بدین ترتیب تولید می‌شود، عقل فعال است که آگاهی‌ها و شناخت‌های او به عالم کون و فساد ضرورت می‌بخشد.

کیهان‌شناسی<sup>۱</sup> ابن سینا به طرف سیستم و نظام بظلمیوسی<sup>۲</sup> - که به وسیله بعضی از منجمان اسلامی اصلاح شده بود - متوجه گردید که برای تبیین تقویم اعتدالین،<sup>۳</sup> فلک

1 - Cosmology.

2 - Ptolemaic.

3 - Precession of the equinoxes.

آسمانی دیگری را بالای ستارگان ثابت در نظر گرفتند [فلک ثوابت].  
 ابن سینا با آن که متعصب نبود، اما تعداد عقول را تابع تغییراتی قرار داد که در نظریه  
 نجومی و کیهان‌شناسی به وجود آمده بود، و تعداد ده عقل را برای تعیین نظام صدوری  
 عالم در نظر گرفت.

آنچه او بر آن اصرار دارد شماره و تعداد عقول است که باید لا اقل به تعداد افلاک  
 باشد. ابن سینا در این طرح کوشید تا رابطه عقول سماوی با خدا را که در نظام ارسطویی  
 ناشناخته بود به طور دقیق معین کند.

بر اساس نظریه ابن سینا، عقول سماوی وجودشان را از خدا می‌گیرند و به تناسب قرب  
 و منزلتشان نسبت به خدا در یک نظام تشکیکی وجودی و اصولی ترتیب یافته‌اند. به نظر  
 او، خدا، فقط محرک اول نیست بلکه علت موجبه جهان هستی نیز می‌باشد. عقول سماوی  
 گرچه وجودشان را از خدا می‌گیرند ولی به نوبه خود علت موجوات دیگر هستند و نقش  
 علل غایی را ایفا می‌کنند.

بنابر این در هر یک از این موجودات سه وجهی، جسم فلک به وسیله نفس فلکی که  
 متمایل به عقل است به حرکت در می‌آید. نفس فلکی چون به تنهایی نمی‌تواند عملی انجام  
 بدهد جسم خود (فلک) را با شوق رسیدن به عقل به حرکت در می‌آورد.

تفاوت نفوس و عقول در این است که نفوس با برخورداری از یک جنبه مادی  
 می‌توانند تأثیر مستقیمی بر جزئیات عالم مادون قمر داشته باشند و آنها را به نحو جزئی  
 بشناسند، اما خدا و عقول سماوی چنین تأثیر مستقیمی ندارند و شناخت آنها از جزئیات  
 فقط بر وجه کلی است.

### نفس انسانی

به نظر ابن سینا، هم نفس ناطقه انسانی و هم معرفت عقلانی که نفس حاصل می‌کند، هر  
 دو، مستقیماً از عقل فعال افاضه می‌شوند؛ بدن، نفس را و نفس، معرفت عقلانی را  
 دریافت می‌کند.

پاره‌ای از ترکیبات ماده شکل گرفته، موجب دریافت نفس نباتی از عقل فعال می‌شود.

ترکیباتی دیگر علاوه بر نفس نباتی باعث دریافت نفس حیوانی و ترکیبات دیگر علاوه بر آن دو نفس، باعث دریافت نفس ناطقه که دارای جنبه‌های عملی و نظری است می‌شوند. نفس ناطقه انسانی، فردی، بسیط و جوهر مجردی است که زندگی دوره‌ای مجزا در اجسام ندارد - ابن سینا منکر تئوری هجرت به ماوراء<sup>1</sup> (تناسخ) است - گذشته از این، نفس همراه بدن خلق می‌شود نه این که در آن حلول کند. بدن چیزی بیش از ابزار نفس نیست و نفس باید آن را برای کامل کردن خویش از طریق کسب معرفت نظری به کار ببرد، که این عمل (کسب معرفت‌های نظری) مستلزم کنترل کامل خواسته‌های حیوانی است. نفوس ذاتاً قادر به کسب معرفت نظری نیستند، اما می‌توانند بدن خویش را کنترل کنند و با پیروی از فرامین قانون و حیوانی زندگی صاف و خالصی داشته باشند.

با فساد بدن (مرگ) نفس از بدن مفارقت می‌کند تا به زندگی ابدی و فردی خود ادامه دهد. نفوسی که به زندگانی پاک و خالص هدایت یافته و استعداد‌های خود را پرورش داده باشند در بهجت و سرور ابدی باقی هستند و به تأمل و تفکر در مبادی عالی می‌پردازند. نفوس غیر کامل که در اثر تعلق به بدن تیره و مکدر هستند به عذاب ابدی گرفتار خواهند شد؛ در حالی که بی‌جهت به دنبال جسم خود که زمانی وسیله تکامل آنها بود می‌باشند. ابن سینا منکر معاد جسمانی است، اما بر جاودانگی فردی نفوس تأکید می‌کند. در واقع او معتقد است موجود غیرمادی (مجرد) غیر قابل فساد است. از این گذشته او نه تنها به غیرمادی بودن نفوس معتقد است بلکه به فردیت آنها نیز عقیده دارد، و بر این دو نکته به صورت همزمان استدلال می‌کند؛ وقتی شخصی به خودش اشاره می‌کند و می‌گوید: «من!» این اشاره نمی‌تواند بر جسمش دلالت کند. اگر یک مرد، کاملاً بالغ و عاقل باشد ولی در فضا معلق باشد به گونه‌ای که اصلاً از کیفیات جسمانی آگاه نباشد، هنوز به یک چیز یقین دارد؛ به خودش به عنوان یک نفس فردی.

معرفت نظری با دریافت معقولات از عقل فعال تشکیل می‌شود. معقولات نخستین - حقایق منطقی بدیهی - مستقیماً به واسطه افراد دریافت می‌شوند بی آنکه نفس به فعالیت‌های احساسی محتاج باشد. اما دریافت معقولات ثانی، یعنی مفاهیم و استنتاجات منطقی - که دریافت آنها محدود به کسانی است که قادر بر شناخت و معرفت استدلالی و



برهانی باشند. معمولاً نیازمند فعالیت‌های مقدماتی می‌باشد که شامل حواس بیرونی و درونی می‌شود؛ احساس،<sup>۱</sup> حافظه،<sup>۲</sup> تخیل،<sup>۳</sup> حدس،<sup>۴</sup> تعقل،<sup>۵</sup> توهم.<sup>۶</sup> ابن سینا قوا و مواضع بدنی خاصی را برای این فعالیت‌ها مشخص کرد.

عقل انسانی در کسب معقولات مراحل مختلفی را طی می‌کند: در ابتدا یک عقل هیولانی<sup>۷</sup> است که آماده کسب معقولات می‌باشد، یعنی یک قوهٔ محض که [در پذیرش صورت‌های مختلف] مشابه مادهٔ اولیه است. با دریافت و قبول اولین معقولات، «عقل بالملکه»<sup>۸</sup> می‌شود. وقتی که عقل در حال دریافت معقولات ثانیه باشد، «عقل مستفاد»<sup>۹</sup> می‌شود. همین عقل وقتی که بالفعل مشغول دریافت معقولات نباشد، «عقل بالفعل»<sup>۱۰</sup> نامیده می‌شود.

### فلسفه سیاسی و دینی

ابن سینا به تبع فارابی معتقد است دین و حیانی همان حقیقتی را عرضه می‌دارد که فلسفه عرضه می‌کند؛ اما در یک روش نمادین، مخصوصاً زبان مثالی‌ای که تودهٔ مردم بتوانند بفهمند.

طبق نظر ابن سینا بعضی پیامبران معرفت نمادین خاص خود را به صورت مستقیم از نفوس آسمانی دریافت می‌کنند. چنین دریافتی مستلزم قوهٔ تخیل پیامبرانه<sup>۱۱</sup> است. در یک شکل عالی از نبوت که عقلانی است، پیامبر از عقول عالی‌تر تنها معقولات اولیه بلکه معقولات ثانیه را نیز بدون فعالیت‌های نفسانی دریافت می‌کند. چنین دریافتی با دریافت

- 
- 1 - Sensation.
  - 2 - Memory.
  - 3 - Imagination.
  - 4 - Estimation.
  - 5 - Cogitation.
  - 6 - Imaged thinking.
  - 7 - Material Intellect.
  - 8 - Intellect with positive disposition.
  - 9 - Acquired Intellect.
  - 10 - Actual intellect.
  - 11 - Prophet's imaginative.

فلسفی در روش متفاوت است. این دو همچنین در مقدار متفاوتند. ابن سینا گفته که پیامبر، بیشتر یا تمامی معقولات خود را از عقل فعال به یکباره دریافت می‌کند [نه به صورت تدریجی و کسی].

وحی عقلانی به زبان تمثیلی ترجمه [و بازگویی] می‌شود و به عموم ابلاغ می‌گردد. این شامل فرامین اساسی قانون و حیاتی می‌شود که انسان به عنوان یک موجود اجتماعی بدون این فرامین نمی‌تواند ادامه حیات دهد. بنابراین خیرخواهی الهی باید شریعت را در زمان‌هایی مناسب از طریق پیامبران وحی کند و بفرستد، بدین ترتیب نبوت یک ضرورت است، به این معنا که نبوت شرط لازم بقا جامعه متمدن است و به این معنا که نبوت به وسیله ذات الهی ضرورت یافته است. ابن سینا پس از فراغت از بحث «ضرورت نبوت» به جای دادن نهادهای اسلامی در چهارچوب فلسفی می‌پردازد.

نقطه عالی فلسفه دینی ابن سینا بحث عرفانی او در کتاب «اشارات» است. در این اثر او زبان عرفان اسلامی را برگزیده تا سیر روحانی و عرفانی به طرف خدا (سیر الی الله) را شرح دهد.

به این بیان که یک عارف از ایمان شروع می‌کند و با عشق و محبت الهی به حرکت درمی‌آید و به یک سلسله تمرین‌های روحانی دست می‌زند که در ابتدا او را به اشراقات ضعیف و منقطع از حقیقت مطلق می‌رساند. این حالات به صورت تصاعدی افزایش می‌یابند و ادامه دارد تا به مرحله وصول برسند که عارف در مرحله وصول، شهودی مستقیم و لاینقطع نسبت به خدا دارد. طبق نظر ابن سینا مراحل بیشتری در ورای این مرحله وجود دارد، اما او میل نداشت درباره آنها بحث کند.

او همچنین بعضی از خصایص پیامبران را به عرفا استناد می‌داد، بی آن‌که اشاره کند که همه عرفا پیامبران صاحب شریعت هستند. از سوی دیگر زبان او چنین القا می‌کند که او اعتقاد دارد همه پیامبران عارف بودند.

## منطق و روش استدلالی

ابن سینا به وسیله شروح فارابی و منطقیون مدرسه بغداد با سنت منطقی رواقی و ارسطویی آشنا شد؛ اما با استقلال بیشتری درباره منطق بحث کرد.

او طبقه‌بندی<sup>۱</sup> مشهور قیاسات را به حملی<sup>۲</sup> و شرطی<sup>۳</sup> بسیار نارسا یافت و در عوض قیاسات را به اقترانی<sup>۴</sup> و استثنایی<sup>۵</sup> تقسیم کرد. قیاسات اقترانی دارای شکل قیاس حملی هستند، اما مقدمات آنها ممکن است ترکیبی از جملات حملی و شرطی باشد. به همین صورت، قیاسات استثنایی، شکل یک یا دو نوع از قیاسات شرطی را دارند؛ شرطیه متصله، مطابق با وضع مقدم و رفع تالی؛ و شرطیه منفصله که در آن رابطهٔ منطقی تمناع است، اما مقدماتش ممکن است از جملات شرطیه‌ای که نسبت شرطی بین آنها برقرار است تشکیل شود، یا ترکیبی باشد از جملات شرطی و حملی. او کوشید تا سور و مقدار (کمیت) قضایای شرطیه متصله و منفصله را تعیین کند. جنبه‌های زودگذر و موقتی مقدار و سور (کمیت) قضایا را به صورت کلی بحث کرد و به تفصیل به کیفیت مقدمات و براهین پرداخت.

گرچه ابن سینا می‌دانست که منطق صرفاً وسیله‌ای است برای [کسب] معرفت، از این رو سخت کوشید تا از منطق، متمایز از فلسفه بحث کند، اما مباحث او دربارهٔ ارزش مقدمات قیاس، که بیشتر از هر چیزی در ارسطو او را به خود کشید، منطق او را مدیون مباحث فلسفی ساخت.

مباحث او دربارهٔ مقدمات برهان، مرهون [مباحث] معرفت‌شناسی و متافیزیکی علیت بود. او دربارهٔ نتیجهٔ استدلال از ارسطو تبعیت کرد؛ در حالی که بین براهینی که واقعیت معلل (برهانی لمّی) را ارائه می‌دهد و براهینی که واقعیت (برهان آئی) را ارائه می‌دهد فرق می‌گذاشت. در استدلال اول از علت به معلول می‌رسیم و در دومی از معلول به علت.

او همچنین در بخش دوم (برهان آئی) نتیجهٔ از یک معلول به معلول دیگر را نیز گنجانده؛ این برهان در جایی ممکن است ثابت شده باشد که دو معلول لازم یک علت است، وی برای نمونه، مثالی طبّی از یک بیماری را ارائه می‌دهد که دو نشانه دارد.

1 - Classification.

2 - Attributive.

3 - Conditional.

4 - Connective.

5 - Exceptive.

تایید و تأکید ابن سینا بر کتاب «آنالوژیکای دوّم»<sup>۱</sup> بسیاری از مباحث فلسفه طبیعی را گسترش داد؛ گرچه او تبیین ارسطویی از سقوط اجسام را ردّ می‌کرد ولی به جای آن به تئوری «نیروی مکتسبه»<sup>۲</sup> که طلیعه نظریه «شتاب»<sup>۳</sup> بود معتقد شد.

بعضی از فیلسوفان اسلامی و یهودی (موسی بن میمون،<sup>۴</sup> ابن باجه،<sup>۵</sup> ابن رشد<sup>۶</sup>) برای فارابی برتری و ترجیحی نسبت به ابن سینا نشان دادند، اما تأثیر ابن سینا فلاسفه بعدی را در جهان اسلام تحت الشعاع قرار داد.

گفتارهای عرفانی فلسفه او، در تفکر اشراقی فلاسفه ایرانی، به نحوی استادانه، پرداخت و تبیین شده است.

متکلمین اشاعره<sup>۷</sup> که فلسفه او را محکوم کردند منطق او را اتخاذ نمودند، آثار طبّی او تا پیدایش دانشگاه‌های جدید همچنان بر مراکز علمی جهان اسلام سلطه داشت.

در قرون وسطی،<sup>۸</sup> ترکیب معرفت‌شناسی و متافیزیک فیض‌بخش او با [آراء] مدارس اگوستینی<sup>۹</sup> فرانسیسکن،<sup>۱۰</sup> زیربنای بخشی از تفکر آنها درآمد.

تأثیر او بر «توماس آکوئیناس» قابل توجه بود، گرچه که «توماس» بسیاری از نظریات ابن سینا را ردّ می‌کرد. او همچنین تأثیر زیادی در توسعه منطق و علوم داشت، کتاب قانون وی در طبّ تا قرن ۱۷ میلادی یک متن اصیل پزشکی به شمار می‌آمد.

پژوهشگاه‌های انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

- 1 - Posterior Analytics.
- 2 - Acquired Force.
- 3 - Momentum.
- 4 - Maimonides.
- 5 - Avempace.
- 6 - Averroes.
- 7 - Orthodox Asharite.
- 8 - Latin west.
- 9 - Augustinianism.
- 10 - Franciscan.